مجلهٔ زبانشناسی و گویش‌های خراسان ، سال دوازدهم ، شماره ۳، بهار تابستان ۱۳۹۹، شمارهٔ پیاپی ۲۲

DOI: 10.22067/jlkd.2021.48607.0

بسامد و امکانات دستوری نمود

ایران عبدی (دانشجوی دکترای زبانشناسی دانشگاه بوعلی سینا همدان،همدان، ایران) (نویسنده مسئول)
محمد راسخ مهند (استاد گروه زبانشناسی، دانشکده ادبیات و علوم انسانی، دانشگاه بوعلی سینا، همدان، ایران)

صص: ۸۵-٦١

چکیده

اصل بسامد زبانی یکی از عوامل درون‌زبانی است که بر اساس آن زبـان تمایـل بـه صـرف کمترین انرژی برای تلفظ و بیان ساخت‌هـای مختلـف زبـانی دارد. یکـی از سـاخت‌هـای دستوری متأثر از اصل بسامد که پژوهش حاضر به‌مطالعـهٔ آن پرداختـه‌اسـت، مقولـهٔ نمـود است. فرضیه های مطرح در مورد تـأثیر بسـامد بـر مقولـهٔ نمـود کـه از دیـدگاه تـاریخی و همزمانی بررسی شدند، عبارتند از: افزایش و یا کاهش امکانـات دسـتوری نمـود در گـذر زمان حاصل بسامد آن است، یعنی هرگاه هر یک از انواع نمود آغـازی، مسـتمر و تکمیلـی در گذر زمان بسامد بیشتری پیدا کرده، از امکانات بیانی و دستوری آن کاسته شـده‌اسـت و برعکس. فرضیهٔ دوم نیز که در قالب نگاه همزمانی است بیان می‌کند، هر یک از انواع نمود در فارسی معاصر که بسامد بیشتری دارد، دارای امکانات دستوری و صوری کمتری اسـت. جهت پی‌بردن به صحت یا سقم فرضیه‌های مذکور، پیکره‌ای از متون فارسـی نـو متقـدم و فارسی معاصر که شامل ۸٥٤۹ بند فعلی است، فراهم آوردیم. ابتدا امکانات بیانی هر یک از انواع نمود آغازی، مستمر و تکمیلی و سپس بسامد هر یک را شمردیم و داده‌های به‌دسـت آمده را در دو دورهٔ مذکور مورد مقایسه قرار دادیم. نتایج به‌دست‌آمده از تحلیـل و بررسـی پیکرهٔ پژوهش صحت هر دو فرضیه را تآیید می‌کند، یعنی بـین کـاهش یـا افـزایش تعـداد امکانات دستوری نمود در گذر زمان و بسامد آن‌ها رابطهٔ معکوس وجود دارد، به‌طوری‌کـه هرچه بسامد نمودِ موردِ مطالعه بالاتر رفته‌است، امکانات دستوری آن کاهش یافته اسـت و

تاریخ دریافت :۱۳۹۹/۰۴/۱۴ تاریخ پذیرش : ۱۳۹۹/۱۱/۱۱

پست الکترونیکی: 1. Iranabdi17@gmail.com 2. rasekh@basu.ac.ir

بالعکس. در مورد فرض دوم نیز وجود رابطهٔ معکوس بین بسامد و تعداد هر یک از انواع نمود در مقایسه با دیگر انواع آن تأیید شد، به‌طوری که در زبان فارسی معاصر نمود آغازی با حداقل بسامد در مقایسه با نمود تکمیلی و مستمر دارای بیشترین امکانات دستوری است و نمود ناقص با بیشترین بسامد، کمترین امکانات دستوری را دارد؛ و نمود تکمیلی در جایگاه دوم قرار گرفته‌است.

کلیدواژه‌ها: اصل بسامد، انگیزش اقتصاد، انگیزش تصویرگونگی، نمود، دستوری‌شدگی

۱. مقدمه

زبان‌شناسی در دهه‌های اخیر رشد چشمگیری در زمینهٔ مطالعات دستوری‌شدگی[۱] داشته‌است. پژوهش‌های انجام‌شده در این حوزه بر فرایند تکوین کلیهٔ امکانات دستوری از واژگان زبان تمرکز کرده‌اند. محصول نهایی این فرایند، زایش دستور است. محققان این حوزه براساس شواهد موجود از زبان‌های جهان، در پی کشف چرایی و چگونگی تبدیل واحدهای واژگانی به واحدهای دستوری‌اند. چنین رویکردی به فرایند دستوری‌شدگی، ریشه در اندیشهٔ میه[۲]، واضع این اصطلاح، دارد که آن را «گذار یک کلمه به نقش یک عنصر دستوری» می‌داند (میه ۱۹۸۲ : ۱۳۱). برخلاف برخی از زبان‌شناسان مانند چامسکی (۱۹٦۵) و نیومایر (۲۰۰۳) که اعتقاد دارند، مطالعه دستور (توانش) باید جدا از مطالعه کاربرد زبان (کنش) باشد؛ زبان‌شناسان کاربردبنیاد که شامل زبان‌شناسان شناختی و نقش‌گرا هستند، بر این باورند که کاربرد زبان و عوامل نقشی همچون اقتصاد[۳]، تصویرگونگی[٤]، بسامد، پردازش، عوامل کلامی و جریان اطلاعات، عامل‌های اساسی در شکل‌گیری زبان هستند.

نقش بسامد در ایجاد ساخت‌های دستوری و کوتاه‌تر شده صورت‌های زبانی یا پیچیدگی‌های آن از مواردی است که زبان‌شناسان متعددی آن را موضوع و اساس پژوهش‌های خود قرار داده‌اند و نظریه‌های گوناگونی در مورد آن ارائه نموده‌اند.

پرسش‌هایی که در این مقاله در پی پاسخ به آن هستیم، عبارتند از:

1. Grammaticalization
2. Meillet
3. Economy
4. Iconicity

۱) آیا امکانات نمود در هر یک انواع آغازی، کامل و مستمر در گذر زمان دچار کاهش یا افزایش شده‌اند؟

۲) آیا رابطه‌ای بین بسامد و تعداد امکانات هر یک از انواع نمود آغازی، کامل و مستمر وجود دارد یا خیر؟

در پاسخ سوالات مطرح، فرضیه «اصل بسامد» را مطرح می‌کنیم و می‌کوشیم با ارائهٔ شواهدی از زبان فارسی، به تأیید، رد و یا تعدیل آن بپردازیم. فرضیهٔ مذکور مبیّن آن است که بسامد عامل مهمی در کاهش یا افزایش امکانات دستوری بیانگر نمود در هر یک از حوزه‌های آن است و این تغییر در تعداد امکانات دستوری نمود تبیین اقتصادی دارد.

منابع پیکرهٔ پژوهش حاضر که از دو دورهٔ فارسی نو متقدم و فارسی معاصر انتخاب شده و مشتمل بر ۸۵٤۹ بند فعلی است عبارتند از: قرن چهارم: الابنیه عن حقایق‌الادویه (ابومنصور موفق هروی، ۱۳٤٦)؛ از قرن پنجم تاریخ بیهقی (بیهقی، ۱۳۱۷)؛ از قرن ششم: اسرارالتوحید (محمد بن منور، ۱۳٦۷)؛ از قرن هفتم: طبقات ناصری (قاضی منهاج سراج، ۱۳۹۱) و از فارسی معاصر (از قرن ۷ تا ۱٤): سگ ولگرد (صادق هدایت، ۱۳٤۲)، روز اول قبر (صادق چوبک، ۱۳۵۱)، انتری که لوطیش مرده بود (صادق چوبک، ۱۳٦۹) و پرنده من (وفی، ۱۳۸۱).

این مقاله شامل پنج بخش است: بعد از مقدمه، در بخش دوم، پیشینهٔ مطالعات انجام شده در زمینه اصل بسامد را بیان می‌کنیم. در بخش سوم، اصل بسامد را از رهگذر آرای هسپلمت، کرافت و بایبی توضیح می‌دهیم. بخش چهارم را به معرفی انواع نمود و تحلیل یافته‌های پژوهش اختصاص می‌دهیم و در بخش پایانی نتیجهٔ پژوهش را بیان می‌کنیم.

۲. پیشینهٔ مطالعات

از مجموع مطالعات انجام‌گرفته در مورد بسامد، بسیاری از زبان‌شناسان به این نتیجه رسیده‌اند که بسامد تأثیری شگرف در ساخت زبانی در سطوح متفاوت آوایی، ساخت‌واژی، نحوی و معنایی دارد. لیکن اولین کسی که به طور منسجم در زمینه بسامد به بررسی و پژوهش پرداخت، جرج زیف است که در دهه‌های (۱۹۲۰ تا ۱۹۳۰) آزمایش‌هایی روی شمارش واژگان مختلف در زبان‌های انگلیسی، لاتینی، یونانی، داکوتایی و نوتکایی انجام داد و دریافت که بین بسامد و طول واژه در هر بافت رابطه‌ای مستقیم وجود دارد. زیرا براساس قانون کم-کوشی موازنهٔ دو عامل صرف کمترین تلاش و گرفتن بیشترین بازده ارتباطی، تعادل زبانی را

به‌وجود می‌آورد و در نتیجه بسامد بالای واژه منجر به کاهش محتوای اطلاعاتی آن شده و به ناچار زنجیره‌اش کوتاه‌تر می‌شود و بدین ترتیب میان مصرف نیرو و بازده تعادل ایجاد می‌شود. گرینبرگ[1] (۱۹٦٦) در مورد اصل تطابق بسامد و صورت‌های دستوری بیان می‌کند، موردی که دارای بسامد کمتر است، نسبت به موردی که دارای بسامد بیشتر است، نشان‌دار می‌شود و یا به لحاظ نشان‌داری برابر می‌گردد. بر مبنای مطالعات مذکور می‌توان گفت بر اثر تکرار مدام واحدهای زبانی، فرآیند شکل‌گیری ساخت‌های زبانی رخ می‌دهد که بسامد به همراه شم زبانی گویشوران یکی از معیارهای مهم برای نشان‌دار یا بی‌نشان خواندن ساخت‌های نحوی است. بایبی و تامسون (۱۹۹۷) کارکردی ویژه برای بسامد در نظر می‌گیرند. فرض اساسی آن‌ها همان فرض بنیادین زبان‌شناسی نقش‌گرا و یا زبان‌شناسی کاربردمحور است که کاربرد زبانی اساس شکل‌دهی دستور زبان است و تکرار مدام واحدهای زبانی مکانیسمی است شناخته‌شده که به-وسیلهٔ آن فرآیند شکل‌گیری ساخت‌های زبانی رخ می‌دهد (بایبی و تامسون، ۱۹۹۷: ۳۷۸). بایبی و هاپر[2] (۲۰۰۱) در کتاب *بسامد و ظهور ساخت‌های زبانی*[3] دو مسئلهٔ اساسی را پایه و مبنای پژوهش خود قرار می‌دهند: اول، چه نوع از عناصر زبانی دارای بسامد بالای هستند؟ دوم، چگونه بسامدِ کاربرد بر نمودهای زبانی تأثیر می‌گذارد؟ کرافت(۲۰۰۳) بسامد را در کنار تصویرگونگی و اقتصاد سومین عاملی می‌داند که باعث بوجود آمدن نشان‌داری رده‌شناختی می‌شود .طبق تعریف کرافت، بسامد متنی یا موردی نشان می‌دهد اگر عنصر نشان‌دار یک مقوله به میزان مشخصی به کار رود، موارد عنصر بی‌نشان آن مقوله نیز به آن میزان یا بیشتر به کار می‌روند. راسخ‌مهند (۱۳۹٦) با ارائهٔ شواهدی از زبان فارسی بر این فرض در زبان‌شناسی تأکید می‌کند که معانی پر بسامد، با صورت‌های زبانیِ کوتاه‌تر در سطح دستور بیان می‌شوند؛ و بسامد به عنوان یک عامل نقشی در شکل‌دهی دستور زبان مؤثر است. تبیین‌های بسامدی مورد اشاره در پژوهش وی به مباحث مختلف دستوری می‌پردازد؛ از جمله ساخت ملکی، ساخت سببی، بند متممی فعل «خواستن»، گواه‌نمایی، موصولی‌سازی، شمار و موارد دیگر. نقطه‌نظر مشترک مباحث مذکور نشان دادن نقش بسامد در ایجاد ساخت‌های نامتقارن در دستور زبان فارسی است.

1. Greenberg
2. Hopper
3. Frequency and the emergence of linguistic structure

۳. اصول نظری

در بخش سوم از پژوهش حاضر به بررسی اصـل بسـامد و نمـود و انـواع امکانـات نمـود می‌پردازیم.

۳- ۱ اصل بسامد

بسامد به‌معنی فراوانی، در شکل عام معیار اندازه‌گیری تعداد تکـرار یـک رخـداد در واحـد زمان (مثلاً ثانیه) است. برای محاسبهٔ بسامد بر روی یک بازهٔ زمانی ثابت، تعداد دفعـات وقـوع آن حادثه را در آن بازه شمرده و سپس ایـن تعـداد را بـر طـول بـازهٔ زمـانی تقسـیم مـی‌کننـد (میرشکاری، ۱۳۹۸: مدخل بسامد). منظور از بسامد در زبـان‌شناسـی عبـارت اسـت از: تعـداد وقوع یک واحد زبانی در پیکرهٔ مورد بررسی در یک دورهٔ زمانی خاص. به عنوان مثـال تعـداد وقوع پیشوند«می-» در یک پیکره‌ای از فارسی معاصر با تعداد ۵۰۰۰ واژه، در حدود ٤٠٦ مورد است، یعنی ۸,۱۲ درصد پیکره را پیشوند «می-» شکل می‌دهد.

در زبان‌شناسی نقش‌گرا اصل بسامد که پایهٔ انگیزش اقتصاد را شکل می‌دهد، عامـل اصـلی دستوری‌شدگی و ایجاد ساخت‌هـای دسـتوری اسـت. بسامد نه تنها می‌توانـد نشـان‌داری یـک مقوله را نسبت به عنصر معادل خود تبیین کند بلکه می‌توانـد چرایـی تغییـرات درزمانی را نیـز نشان دهد. عدم تقارن موجود در ساخت‌های دستوری با توجه به بسـامد وقـوع آن‌هـا ایجـاد می‌گردد به نحوی که زبان‌ها در بیان یک مفهوم دستوری موارد پرکاربردتر را کوتاه‌تر از مـوارد کم‌کاربردتر بیان می‌کنند(شریفی و ضیایی قوچان عتیق، ۱۳۸۹: ١٤٤).

بایبی و تامپسون (۱۹۹۷) بسـامد بـالا را عامـل سـایش واجـی عناصـر پرتکـرار مـی‌داننـد، مخصوصا عناصر زبانی که تحت فرآیند دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند. فرآینـد کوتـاه‌تـر شـدن واجی ممکن است موجـب تغییـرات صـرفی در زبـان گـردد،ماننـد فعـل going to در زبـان انگلیسی که در نقش فعل اصلی و با معنای (رفتن به) است، به جهت بسامد بالا و قرار گـرفتن در مسیر دستوری‌شدگی تبدیل به gonna به معنای (قصد داشتن) شده و در نقش فعـل معـین ظاهر می‌شود.

I <u>am going to</u> see him now.
V

⬇

I<u>'m gonna</u> watch a movie tonight. = <u>I'm going to</u> watch a movie tonight.
aux

کوتاه‌تر شدن صورت‌های زبانی علاوه بر تغییرات صرفی، دارای بُعد معنایی نیز هست (بایبی، ۱۹۹۷). در جملهٔ (۲) علاوه بر تغییر مقولهٔ am going to از فعل اصلی به فعل معین، معنای جمله از (رفتن به) به (قصد داشتن) تغییر کرده‌است.

مورد بعدی که بایبی و تامپسون (۱۹۹۷) به آن اشاره می‌کنند، تأثیر کوتاه‌تر شدن صورت-های زبانی بر ساخت‌های نحوی است. واحدهای زبانی که در اثر بسامد بالا دچار سایش آوایی شده‌اند، می‌توانند باعث ایجاد دگرگونی در ساخت‌های نحوی شوند. به عنوان مثال، فعل اصلی supposed to در اثر تکرار زیاد و بر اثر قرار گرفتن در مسیر دستوری‌شدگی، دچار سایش آوایی می‌گردد و به صورت s'posta تلفظ می‌شود. در این فرآیند نقش دستوریِ ساخت مذکور از فعل اصلی به فعل معین تغییر می‌کند. در نتیجهٔ این سایش آوایی و تغییر مقوله، فعل supposed to دچار تحولات کاربردی در نحو می‌شود. در مثال‌های شمارهٔ (۳) و (٤) ما شاهد تغییر نحوی این ساخت هستیم به طوری که در جملهٔ (٤) کاربرد فعل supposed to به صورت s'posta باعث نادستوری شدن جمله شده‌است.

1) He is supposed by most people to be very knowledgeable.
2) *He's s'posta to be very knowledgeable by most people.

مقاومت عناصر زبانی بی‌قاعده در برابر پذیرش تغییرات، از جمله مواردی است که در مطالعهٔ تأثیر بسامد باید مورد توجه قرار داد. بایبی و تامپسون (۱۹۹۷) بیان می‌کنند که ساخت-های بی‌قاعده موجود در زبان، نشان از بسامد بالای آن‌ها دارد. به جهت بسامد بالا این عناصر زبانی به صورت یک سازه و ساخت واحد در ذهن تثبیت شده و در برابر تغییرات زبانی و قاعده‌مند شدن مقاومت می‌کنند.

هسپلمت(۲۰۲۱) بیان می‌کند که عدم تقارن در نشان‌داری دستوری به دلیل بسامد در کاربرد واحدهای زبانی است. هسپلمت(۲۰۲۱) در ادامه بر پایهٔ اصل جهانی هماهنگی صورت و بسامد[1]، فرضیهٔ «هماهنگی صورت‌های دستوری و بسامد[2]» را مطرح کرده و بیان می‌کند، زبان‌ها تمایل دارند که برای معانی و مفاهیم پرتکرار از صورت‌های کوتاه‌تر استفاده کنند و بر این اساس وقتی دو ساخت دستوری که به لحاظ معنایی اختلاف بسیار کمی دارند، دارای بسامد متفاوتی باشند، موردی که دارای بسامد کمتر باشد، نشان‌دار می‌شود. او به نقل از

1. The form-frequency correspondence universal
2. The grammatical form-frequency correspondence hypothesis

هایمن[1] (۱۹۸۳) می‌گوید فرضیه فوق در راستای تبیین اقتصاد است، گویشوران و نظام زبانی آن‌ها دارای الگوهای اقتصادی است که بیشترین انرژی را برای موارد کم‌بسامد صرف می‌کند (۲۰۲۱: ۲)

یکی از موارد دستوری که می‌تواند بر پایهٔ اصل بسامد مطالعه شود، هماهنگی تعداد امکانات بیانی نمود و بسامد آن‌ها است. بر اساس تبیین اقتصاد و اصل بسامد پیش‌بینی می‌کنیم اگر نمودی دارای بسامد بالاتر باشد، امکانات دستوری آن کاهش یابد. در ادامه به معرفی انواع نمود در زبان فارسی می‌پردازیم.

۳- ۲ نمود

نمود به مقوله‌ای از فعل گفته می‌شود که نشان‌دهندهٔ چگونگی گسترش عمل در محور زمان بوده و دربرگیرندهٔ روش‌های مختلف نگاه به ظرفیت درونی فعل و یک موقعیت در انتقال مفهوم زمان است. نمود که در کنار «زمان» و «وجه» از جمله مقوله‌های مهم دستوری محسوب می‌شود؛ ناظر بر الگوی تقسیم رخداد فعل در واحد زمان است و بازتاب وضعیت ایستا، تداوم یا جریان، حرکت یا تغییر و یا اتمام فعل از منظر گوینده است. کامری[2] (۱۹۷٦) با پیروی از آرای هولت(۱۹٤۳) نمود را ساختار درونی زمان در یک موقعیت می‌داند. نمود از ویژگی‌های ساختاری و معناشناختی فعل است. این مقولهٔ دستوری ارتباط تنگاتنگی با مقولهٔ زمان دارد و به همین دلیل در اغلب دستورهای سنتی و زبانشناختی چندان مورد توجه قرار نگرفته‌است و در واقع، نمودهای مختلف تحت عنوان زمان معرفی شده‌اند.

۳- ۲- ۱ انواع نمود

نمود را به دو روش دستوری و واژگانی می توان بیان کرد. نمود واژگانی مربوط به معنای ذاتی فعل و مقوله‌ای معنایی و واژگانی است. در واقع نوع عمل افعال به موضوعی معنایی که در جهان واقعیت وجود دارد اشاره می‌کند، در حالی که نمود دستوری به دیدگاه اتخاذ شده از سوی گوینده برای نگاه به عمل اشاره دارد (میشلز[3]، ۱۹۹۸: ۲۳). مثلاً دو جملهٔ «احمد این موضوع را یاد گرفت» و «احمد این موضوع را می‌داند»، دارای دو نوع عمل متفاوت است،

1. Haiman
2. Comrie
3. Michaelis

زیرا در اولی وضعیتی به وضعیت دیگر تغییر کرده‌است، و «ندانستن» به «دانستن» تبدیل شده‌است، در حالی که در جملهٔ دوم یک وضعیت حاکم است. در حقیقت نوع عمل ویژگی ذاتی افعال است اما نمود دستوری به ویژگی افعال ربطی ندارد و نحوهٔ نگاه گوینده به بعد زمانی انجام عمل است.

۳- ۲- ۱- ۱ نمود دستوری در زبان فارسی

به لحاظ صوری نمود را می‌توان با امکانات دستوری مختلف بیان کرد؛ از واژه‌بست‌ها و وندها گرفته تا دوگان‌سازی و استفاده از افعال معین و گاهی نیز ترکیبی از این چند مورد. مثلا در زبان روسی، وندها نقش نمودنما را بازی می‌کنند، درحالی که در زبان چامورو[1] از فرایند دوگان‌سازی[2] استفاده می‌شود. در زبان انگلیسی «افعال معین» نقش انتقال تقابل وندهای نمودی را برعهده دارند.

زبان فارسی برای بیان نمود از دو روش تصریفی و افعال معین بهره می‌برد. امکانات تصریفی نمود شامل وندافزایی به فعل اصلی جمله است، مانند «می» در نمود ناقص. افعال معین، فعل‌های واژگانی هستند که در گذر زمان معنای قاموسی خود را از دست داده و در مسیر دستوری‌شدگی قرار گرفته‌اند. در جدول زیر فهرستی از افعال معین نشان‌دهندهٔ نمود را که برگرفته از داوری و نغزگوی‌کهن(۱۳۹۵) است، ارائه می‌دهیم:

جدول۲-افعال معین نشان‌دهندهٔ نمود

نمود	فارسی متقدم	فارسی معاصر
نمود آغازی	گرفت، ایستاد	آمدن،گرفتن، برداشتن، رفتن، برگشتن، گذاشتن، ایستادن
نمود تکمیلی	داشت، بود، ماضی بعید(رفته بود)، ماضی نقلی(رفته است)	رفت، بود، ماضی بعید(رفته بود)، ماضی نقلی(رفته است)
نمود ناقص	داشتن، در حال.... بودن	داشتن، در حال.... بودن

نمود آغازی جنبه‌ای از فعل است که شروع عمل را نشان می‌دهد و آغاز عمل را به فعل می‌افزاید. داوری و نغزگوی کهن (۱۳۹۵) در چارچوب معین‌شدگی[3] هاینه (۱۹۹۳)، دستوری-

1. Chamorro
2. reduplication
3. Auxiliation

شدگی هاینه و همکاران (۱۹۹۱) و دستور ساختمند[1] کرافت (۲۰۰۱) فعل‌های معینی کـه نمـود را نشان می‌دهند، معرفی کرده‌اند. آن‌هـا «آمـدن،گرفتن، برداشـتن، رفـتن، برگشـتن، گذاشـت، ایستادن» را نشان‌دهندهٔ نمود آغازی می‌دانند. به منظور معرفی و تبیین هر یک از افعـال نشـان-دهندهٔ نمود آغازی در ادامه را بیان می‌کنیم:

– فعل معین «رفتن»:

۱) رفتم بخوابم، خوابم نبرد (غیائی، ۲۰۱۲: ۷۳).

– فعل معین «گرفتن»:

۲) به هر حال خودم را تسلی دادم که احتمالاً یا خواب دیده‌ام یـا جـانوری چیـزی بـوده و گرفتم خوابیدم (محسنیان‌راد، ۱۳۹۶: ۲۳).

– فعل معین «آمدن»:

۳) آمدیم ثواب کنیم، کباب شدیم (ضرب‌المثل رایج).

– فعل معین «برگشتن»:

٤) آقا مجید اگه غربتیا برگشتن گفتن جوبچی لجن جمع کنه بگـو: دامـادتون کـه دواتچیـه لیقه دوات جمع میکنه (دیالوگ سوته دلان، علی حاتمی).

– فعل معین «برداشتن»:

۵) منم برداشتم بهش گفتم (گفتگوی روزمره).

– فعل معین «ایستادن»:

٦) مث یه مرد وایساد(ایستاد) کار کرد(گفتگوی روزمره).

– فعل معین «گذاشتن» در فارسی معاصر:

۷) گذاشت رفت (محسن ابراهیم‌زاده)

در جملات بالا برای بیان نمود و نشان دادن موقعیت عمل شروع عمل به‌ترتیب از فعل‌های معین «رفتن، گرفتن، آمدن، برگشتن ، برداشتن، ایستادن و گذاشتن» استفاده شده‌است.

نمود تکمیلی برای اشاره به یک عمل کامل شده‌ای به‌کار می‌رود کـه دارای آغـاز، وسـط و انجام است. و به عملی اشاره دارد که در محدودهٔ زمانی مشخصی شروع و تمام شده‌اسـت. در حالیکه نمود ناقص بخشی از موقعیت را نشان می‌دهد و به نقطه پایانی اشاره ندارد (اسـمیت[2]،

1. Construction Grammar
2.

۱۹۹۷). با نمود تکمیلی موقعیت را به عنوان یک کل در نظر می‌گیریم، بدون این که توجهی به مراحلی داشته باشیم که آن را شکل می‌دهند (کامری، ۱۹۷٦: ۱٦ و ر.ک نغزگوی کهن ۱۳۹۵).

بیان نمود تکمیلی در زبان فارسی با استفاده از افعال معین (بودن، رفتن و داشتن) انجام می‌شود.

– فعل معین «رفتن»:

۱) درسش تموم شد رفت (گفتگوی روزمره).

– فعل «بودن»:

۲) از آتش شوزان گذشته‌ایم (لطفی، ۱۳۹۲: ۱۵۱)

– فعل «داشتن»:

۳) اسبی که برنشسته داشت (میهنی، ۱۳۸۸ :۳۷۸).

– فعل ماضی بعید:

٤) او درسش را خوانده بود (گفتگوی روزمره)

– فعل ماضی نقلی:

۵) آن‌ها همه درختان این منطقه را بریده‌اند (گفتگوی روزمره).

جملات بالا برای بیان نمود تکمیلی از فعل‌های معین «رفتن، داشتن، بودن» و فعل‌های ماضی نقلی و ماضی بعید استفاده کرده‌اند. در جملهٔ «اسبی که برنشسته داشت» فعل معین «داشت» در فارسی متقدم مبین نمود تکمیلی بوده‌است (نغزگوی کهن ۱۳۹۵: ۷٦).

نمود ناقص نشان‌دهندهٔ چگونگی گسترش عمل به صورت مستمر یا مکرر در محور زمان است. به بیان دیگر، زمانی که یک عمل در یک دورهٔ زمانی به‌طور مستمر و پیاپی انجام شده باشد، نمود مستمر استفاده می‌شود. زبان فارسی برای نمایش نمود ناقص از دو امکان تصریفی و فعل معین استفاده می‌کند:

الف) امکانات تصریفی:

۱) در این بخش، با ذکر مثال، امکانات تصریفی مبین نمود ناقص را معرفی می‌کنیم:

– پیشوند «می»:

۲) هر روز به مدرسه می‌رفتم (گفتگوی روزمره).

- پیشوند «همی»:

۳) همی‌گوید ابوالفضل محمدبن‌الحسین‌البیهقی (تاریخ بیهقی، ص۱٤۹).

-پسوند «ی»:

٤) هر روز بر حکم عادت به خدمت رفتمی... و آن‌جا چیزی خوردیمی و نماز شام را بازگشتیمی (همان، ص۱۱٦).

- پیشوند «بـ»

۵) چون روز شد و مردمان آمدن گرفتند، هر که بیامدی در سرای نخستین (همان، ص٦۹).

- بن ماضی و مضارع + شناسه‌های صرفی فعل

٦) خردمندان دانند(=می‌دانند) که غور این حکایت چیست (همان، ص۷۲).

ب) فعل‌های معین معرف نمود ناقص:

علاوه بر امکانات تصریفی (می-، همی-، ب-، -ی، Ø) افعال معین (داشتن، مشغول/ در حال... بودن) نیز مبین استمرار در انجام عملی در محور زمان هستند. در این بخش با بیان جملاتی به معرفی فعل‌های معین نمود ناقص می‌پردازیم:

- فعل معین «داشتن»:

۱) داشتند درس می‌خوندند که تلفن زنگ زد

- «سرگرم/مشغول/درحال ... بودن/شدن»

۲) از صبح تا شام مشغول راهنمایی کارگران، یادداشت، عکس‌برداری و کاوش بودند(سگ ولگرد، ص۸۲).

جملاتی که در این بخش آورده شده‌اند، از امکانات تصریفی یا فعل‌های معین برای نمایش نمود ناقص استفاده کرده‌اند. لازم به ذکر است که تعدادی از امکانات تصریفی نشان‌دهندۀ نمود ناقص مانند «پیشوند همی، پیشوند بـ پسوند ی، بن فعل+شناسه‌های فعل» مربوط به فارسی متقدم هستند و در گذر زمان کاربرد آن‌ها کم‌رنگ‌تر و بعضاً صفر شده‌است. از امکانات تصریفی فقط پیشوند «می» که صورت معاصرتر «پیشوند همی» است، به جهت بسامد بالا در زبان باقی مانده‌است.

٤. تحلیل داده‌ها

در بخش تحلیل‌داده‌ها تعداد ۸۵٤۹ بند فعلی را از دو دیدگاه بررسی می‌کنیم:

۱) در بررسی تاریخی رابطهٔ بسامد و تعداد امکانات در هر یک از انواع آن در فارسی متقدم و معاصر، هر یک از انواع نمود آغازی، کامل و مستمر را در دو دورهٔ مذکور و به‌طور مستقل و به تفکیک از یکدیگر مورد بررسی قرار می‌دهیم. به عبارتی برای تأیید یا رد فرضیهٔ «افزایش و یا کاهش امکانات دستوری نمود در گذر زمان حاصل بسامد آن است» مشخص می‌کنیم آیا امکانات نمود در هر یک انواع از آن در گذر زمان دچار کاهش یا افزایش شده است؟ و آیا این تغییر با تعداد امکانات نمود با بسامد ارتباطی دارد یا خیر؟

۲) و برای بررسی درستی فرضیهٔ دوم پژوهش «بسامد بر تعداد امکانات هر یک از انواع نمود (آغازی، مستمر و کامل) در مقایسه با دیگر انواع آن تأثیر دارد»، به مطالعهٔ همزمانی هر یک از انواع نمود آغازی، کامل و مستمر و تعداد امکانات هر یک در زبان فارسی معاصر پرداخته و مشخص می‌کنیم آیا بین میزان بسامد و تعداد امکانات هر یک از انواع نمود در مقایسه با یکدیگر رابطه‌ای وجود دارد یا خیر؟

و در ادامه با استناد به اصل بسامد، انگیزش اقتصاد و مقاومت واژگانی[1] و دسترسی واژگانی[2] روند کاهش یا افزایش امکانات نمود را تبیین می‌کنیم.

٤- ۱ نمود آغازی

در زیر با بیان جملاتی از پیکرهٔ پژوهش فعل‌های معین مبین نمود آغازی را در دو دورهٔ فارسی متقدم و فارسی معاصر بررسی می‌کنیم:

- فعل معین «رفتن»:

۱) برو بخواب(روز اول قبر، ص۱۹).

- فعل معین «گرفتن»:

۲) گرفتم تکان دادم (سگ ولگرد، ص۱۳۸).

۳) محتشمان و حجّاب آمدن گرفتند(تاریخ بیهقی، ص٦۹).

- فعل معین «برداشتن»

٤) ورداشتش آوردش دشتسون که بفروشدش(انتری که لوطیش مرده بود، ص۲۹).

- فعل معین «آمدن»

1. lexical strength
2. lexical access

۵) خلق از آن باران تفأل گرفتند آمدند (طبقات ناصری، ص ۲۱۵).

٦) بیا راستشو بگو(انتری که لوطیش مرده بود، ص۲۵).

- فعل معین «برگشتن»:

۷) برگشت خوابید(همان، ص۷۷).

- فعل معین «گذاشتن»

۸) ما چه گناهی کردیم شوهرت گذاشته رفته (وفی، ۱۳۸۱: ۷۹).

- فعل معین «ایستادن/پاشدن»

۹) پا شم کفشام را واکس بزنم، پاشم شلوارم اتو کنم (انتری که لوطیش مرده بود، ص۱۷۸)

جدول زیر بسامد و درصد هر یک از افعال معین مبین نمود آغازی را بیان می‌کنیم:

جدول ۱- امکانات نمود آغازی در زبان فارسی متقدم و معاصر

	فعل معین	فارسی متقدم		فارسی معاصر	
		بسامد	درصد	بسامد	درصد
۱	آمدن	۹	۱۵,۷۸	۵	۱۱,۱۱
۲	برگشتن	۰	۰	۷	۱۵,٥٦
۳	گرفتن	٤۸	۸٤,۲۱	۹	۲۰
٤	برداشتن	۰	۰	٦	۱۳,۳۳
۵	رفتن	۰	۰	۱۱	۲٤,٤٤
٦	برخاستن/پا شدن	۰	۰	٤	۸,۸۹
۷	گذاشتن	۰	۰	۳	٦,٦۷
جمع هر دوره به تفکیک		۵۷		٤۵	
جمع کل نمود آغازی در هر دو دوره		۱۰۲			

براساس جدول بالا، در پیکره پژوهش ۱۰۲ مورد نمود آغازی مشاهده شد؛ که از این تعداد ۵۷ مورد مربوط به فارسی دورۀ متقدم و ٤۵ مورد متعلق به فارسی دورۀ معاصر است. به عبارتی نمود آغازی در فارسی معاصر دارای کاهش بسامد بوده‌است. به‌علاوه در فارسی متقدم از ۲ فعل معین «گرفتن» و «آمدن» برای بیان نمود آغازی استفاده می‌شده‌است که این تعداد در فارسی معاصر به ۷ مورد «آمدن»، «برگشتن»، «گرفتن»، «برداشتن»، «گذاشتن»، «رفتن» و «پا شدن/برخاستن» افزایش یافته است.

جدول ۲- بسامد و تعداد امکانات نمود آغازی در زبان فارسی متقدم و متأخر

	نمود آغازی			
	بسامد	درصد	امکانات	درصد
فارسی متقدم	٥٧	٥٥,٨٩	٢	٢٢,٢٢
فارسی معاصر	٤٥	٤٤,١١	٧	٧٧,٧٨

در پی بررسی همزمانی انواع نمود و براساس جدول بالا، نمود آغازی با بسامد ۱۰۲ مورد از مجموع ۳۲۹۵ امکان دستوری نمود مورد مطالعه، میزان ۳,۰۹٪ را دربردارد که در مقایسه با دو نمود تکمیلی و ناقص در جایگاه سوم قرار دارد. تعداد امکانات دستوری نمود آغازی در فارسی معاصر ۷ مورد است که که در مقایسه با امکانات دستوری دو نمود دیگر در جایگاه اول قرار می‌گیرد. نتیجه به‌دست آمده در این بخش فرضیه پژوهش یعنی هماهنگی بسامد و تعداد امکانات نمود را تایید می‌کند.

٤- ۲ نمود تکمیلی

در این بخش به بررسی نمود تکمیلی در زبان فارسی دورهٔ متقدم و زبان فارسی دورهٔ معاصر می‌پردازیم. در زیر جملاتی با فعل‌های معینِ نشان‌دهندهٔ نمود تکمیلی آورده‌ایم:

- فعل ماضی بعید:

۱) موهای به‌هم چسبیده و روغنیش تو پیشانیش ریخته بود(انتری که لوطیش مرده بود، ص٤١).

۲) ایشان از آن سیب شیرین خورده بودند (الابنیه عن حقایق‌الادویه، ص٧٦).

- فعل ماضی نقلی:

۳) به شکل بچه در زهدان مادرش درآمده و روی تخت افتاده‌است (سگ ولگرد، ص۱۳۹).

- فعل «بودن»:

٤) سرای‌ها از آن هر کسب بود که او را مرتبه‌ای بود (تاریخ بیهقی، ص٦٩).

در جدول زیر بسامد و امکانات نمود تکمیلی آورده شده‌است:

براساس جدول بالا، در مجموع نمود تکمیلی دارای بسامدی به میزان ١٥٤٨ است؛ که از این تعداد ۸۷۹ مورد مربوط به فارسی دورهٔ متقدم و ٦٦٩ مورد متعلق به فارسی دورهٔ معاصر است؛ به عبارت دیگر شاهد کاهش بسامد نمود تکمیلی در فارسی معاصر هستیم. به‌علاوه

فارسی متقدم برای بیان نمود تکمیلی از ۳ امکان دستوری «صفت مفعولی+ بود»، «ماضی نقلی» و «بود» بهره می‌برده‌است که این تعداد در فارسی معاصر به ٤ مورد «رفت»، «صفت مفعولی+بود»، «ماضی نقلی» و «بود» افزایش یافته است.

جدول ۳- امکانات نمود تکمیلی در زبان فارسی متقدم ومعاصر

	فعل معین	فارسی متقدم		فارسی معاصر	
		بسامد	درصد	بسامد	درصد
۱	رفت	۰	۰	۱	۰,۱۵
۲	صفت مفعولی+ بود	٤۳۹	٤۹,۹۵	۳٤۲	٥۱,۱۲
۳	ماضی نقلی	۳۲۱	۳٦,٥۱	۲۲٤	۳۳,٤۸
٤	بود	۱۱٤	۱۳	۱۰۲	۱٥,۲٥
جمع هر دوره به تفکیک		۸۷۹		٦٦۹	
جمع کل نمود تکمیلی در هر دو دوره		۱٥٤۸			

جدول ٤- بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود تکمیلی در زبان فارسی متقدم و معاصر

	نمود تکمیلی			
	بسامد	درصد	امکانات	درصد
فارسی متقدم	۸۷۹	٥٦,۷۹	۳	٤۲,۸٥
فارسی معاصر	٦٦۹	٤۳,۲۱	٤	٥۷,۱٥

در پی بررسی همزمانی انواع نمود، نمود تکمیلی با بسامد ۱٥٤۸ مورد از مجموع ۳۲۹۵ امکان دستوری نمود، میزان ٤٦,۹۸٪ را داراست که در مقایسه با دو نمود آغازی و ناقص در جایگاه دوم قرار دارد. تعداد امکانات دستوری نمود تکمیلی نیز در فارسی معاصر ٤ مورد است که در مقایسه با امکانات دستوری دو مود دیگر در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. نتیجه این بخش نیز فرضیهٔ پژوهش را تأیید می‌کند.

٤- ۳ نمود ناقص

نمود ناقص نشان‌دهندهٔ چگونگی گسترش عمل به صورت مستمر یا مکرر در محور زمان است. زبان فارسی برای نمایش نمود ناقص از دو امکان تصریفی و فعل معین استفاده می‌کند:

الف) امکانات تصریفی:

۱) در این بخش، با ذکر مثال، امکانات تصریفی که نمود ناقص را نشان می‌دهند، معرفی می‌کنیم:

- پیشوند «می»:

۲) تو صورت کهزاد خیره شده بود و از زیر به او نگاه می‌کرد و می‌خندید(انتری که لوطیش مرده بود، ٤٣).

- پیشوند «همی»:

۳) قرآن‌خوانان قرآن همی‌خواندند(تاریخ بیهقی، ص٧٤).

٤) و گر زنی آبستن نه همی‌شود... (الابنیه عن حقایق‌الادویه، ص٦٢).

-پسوند «ی»:

۵) او را ابوالحسن گفتندی (اسرارالتوحید، ۷۵)

- پیشوند «بـ »

٦) چون روز شد و مردمان آمدن گرفتند، هر که بیامدی در سرای نخستین چون فضل ربیع را بدیدی به ضرورت پیش رفتی و خدمت کردی با حرمتی تمام(تاریخ بیهقی، ص٦٩).

- بن ماضی و مضارع + شناسه‌های صرفی فعل

۷) ندانیم (= نمی‌دانیم) که حکیم بزرگوار امیرماضی پدر ما در آن بر چه رفته‌است (همان، ص۷۷).

۸) روغنی که از دانه‌های وی گیرند طبیعت نرم گرداند (الابنیه عن حقایق‌الادویه، ص٦٠).

ب) فعل‌های معین معرف نمود ناقص:

علاوه بر امکانات تصریفی(می-، همی-، ب-، -ی، Ø) افعال معین (داشتن، مشغول/در حال... بودن) نیز مبین استمرار در انجام عملی در محور زمان هستند. در این بخش با بیان جملاتی از پیکرۀ پژوهش به معرفی فعل‌های معین نمود ناقص می‌پردازیم

- فعل معین «داشتن»:

۱) داشتند جواب می‌دادند (سگ ولگرد، ص١٦٣).

- «سرگرم/مشغول/درحال ... بودن/شدن»

۲) تا به فساد مشغول شدند(تاریخ بیهقی، ص۷۸).

در جملات بالا از امکانات تصریفی یا فعل‌های معین بـرای نمـایش نمـود نـاقص اسـتفاده شده‌است. لازم به ذکر است که تعدادی از امکانات تصـریفی نشـان‌دهنـدهٔ نمـود نـاقص ماننـد «پیشوند همی، پیشوند بـ–، پسوند –ی، بن فعل+ شناسه‌های فعـل» مربـوط بـه فارسـی متقـدم هستند و در گذر زمان کاربرد آن‌ها کم‌رنگ‌تر و بعضاً صفر شده‌است. از امکانات تصریفی فقط پیشوند «می» که صورت معاصرتر «پیشوند همی» است، بـه جهـت بسـامد بـالا در زبـان بـاقی مانده‌است.

در جدول زیر میزان بسامد و دامنهٔ امکانات نمود ناقص در زبان فارسی متقدم و معاصـر را مشاهده می‌کنیم.

جدول ۵-امکانات دستوری نمود ناقص در زبان فارسی متقدم و معاصر

	فعل معین	فارسی متقدم		فارسی معاصر	
		بسامد	درصد	بسامد	درصد
۱	داشتن	۱۸	۲,۵۱	۲۱۷	۲۳,۳۹
۲	مشغول/در حال/ سرگرم ..... بودن	۸۷	۱۲,۱۳	۱۷٤	۱۸,۷۵
۳	می–	۳۰٤	٤۲,٤۰	۵۳۷	۵۷,۸۷
٤	همی–	۹۸	۱۳,٦۷	۰	۰
۵	– ی	۱۵۹	۲۲,۱۷	۰	۰
٦	Ø –	۵۱	۷,۱۱	۰	۰
جمع و درصد هر دوره به تفکیک		۷۱۷		۹۲۸	
جمع کل نمود آغازی در هر دو دوره		۱٦٤۵			

براساس جدول بالا، بسامد نمود ناقص ۱٦٤۵ عدد است؛ که از این تعداد ۷۱۷ مورد مربوط به فارسی دورهٔ متقدم و ۹۲۸ مورد متعلق به فارسی دورهٔ معاصر است؛ به دیگـر سـخن بسـامد نمود ناقص افزایش چشمگیری داشته‌است. امکانات دستوری نمـود نـاقص در فارسـی متقـدم «داشتن»، «مشغول/در حال/ سرگرم ..... بودن»، «می–»، «همی–»، «– ی» و «– Ø» هستند کـه در فارسی معاصر به «داشتن»، «مشغول/در حال/ سرگرم ..... بودن» و «می–» کاهش یافته است.

جدول ٦- بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود ناقص در زبان فارسی متقدم و معاصر

	نمود ناقص			
	بسامد	درصد	امکانات	درصد
فارسی متقدم	۷۱۷	٤۳,٥۸	٦	٦٦,٦۷
فارسی معاصر	۹۲۸	٥٦,٤۱	۳	۳۳,۳۳

طبق جدول بالا، نمود ناقص با بسامد ١٦٤٥ مورد از مجموع ۳۲۹٥ امکان دستوری نمود و با میزان ٤۹,۹۲٪ از کل نمود مورد مطالعه در جایگاه اول قرار دارد. تعداد امکانات دستوری نمود ناقص نیز در فارسی معاصر ۳ مورد است که در مقایسه با امکانات دستوری دو مود دیگر در جایگاه اول قرار می‌گیرد. نتیجه این بخش فرضیه پژوهش را تایید می‌کند.

٤- ٤ رابطهٔ بسامد و تعداد امکانات نمود در زبان فارسی

در این بخش یافته‌های پژوهش مبنی بر هماهنگی بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود آغازی، مستمر و کامل را به دو روش تاریخی و همزمانی بررسی می‌کنیم.

الف) بررسی تاریخی

۱) بسامد نمود آغازی از فارسی متقدم تا فارسی معاصر از ٥۷ مورد به ٤٥ مورد کاهش و تعداد امکانات دستوری آن از ۲ مورد به ۷ مورد افزایش یافته است.

۲) بسامد نمود تکمیلی از فارسی متقدم تا فارسی معاصر از ۸۷۹ مورد به ٦٦۹ مورد کاهش و تعداد امکانات دستوری آن از ۳ مورد به ٤ مورد افزایش یافته است.

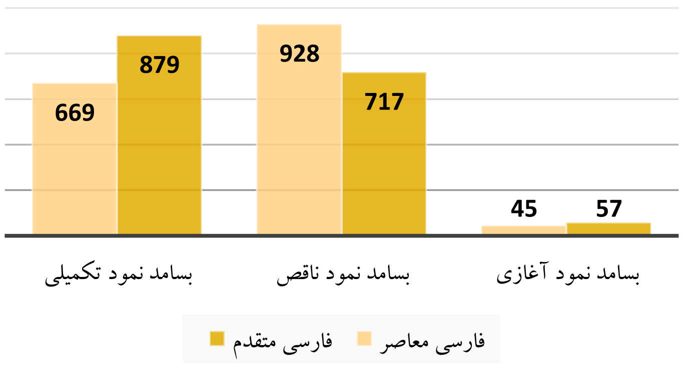
۳) بسامد نمود ناقص از فارسی متقدم تا فارسی معاصر از ۷۱۷ مورد به ۹۲۸ مورد افزایش و تعداد امکانات دستوری آن از ٦ مورد به ۳ مورد کاهش یافته است.

در نمودارهای زیر هماهنگی بسامد و امکانات دستوری نمود را مشاهده می‌کنیم:

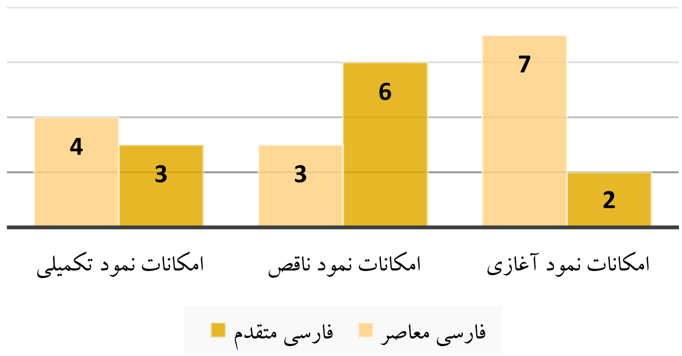
با توجه به نمودارهای بالا می‌توانیم رابطه معکوس بسامد و امکانات هر یک از انواع نمود را ببینیم

ب) بررسی همزمانی(فارسی معاصر)

۱) در مطالعهٔ فارسی دورهٔ معاصر، نمود آغازی با کمترین بسامد دارای بیشترین تعداد امکان دستوری و نمود ناقص با بیشترین بسامد دارای کمترین تعداد از امکانات دستوری نمود است.



نمودار۱- بسامد نمود آغازی، ناقص، تکمیلی در فارسی معاصر و متقدم



نمودار۲- تعداد امکانات هر یک از انواع نمود

۵ نتیجه‌گیری

با استناد به اصل بسامد و انگیزش اقتصاد و بر پایهٔ آرای بـایبی (۱۹۸۵، ۱۹۹۵، ۲۰۱، ۲۰۰۳، ۲۰۰۶، ۲۰۱۱) و هسپلمت (۲۰۰۲، ۲۰۰۵، ۲۰۰۶، ۲۰۰۸، ۲۰۱٤) و کرافـت (۲۰۰۳) مشـخص شد؛ بین میزان بسامد و تعداد امکانات دستوری نمود در انواع مختلف آغازی، کامـل و مسـتمر رابطهٔ معکوس وجود دارد؛ یعنی با افزایش بسامد در دوره‌های مختلف فارسی متقدم و فارسـی معاصر تعداد امکانات دستوری نمود کاهش می‌یابد. این رابطهٔ معکوس در مقایسهٔ انـواع نمـود با یکدیگر نیز مشاهده می‌شود. به‌طـوری کـه نمـود آغـازی بـا حـداقل بسـامد دارای حـداکثر امکانات دستوری است و نمود ناقص با حداکثر بسامد دارای حداقل امکانات دستوری است و نمود تکمیلی در جایگاه دوم قرار می‌گیرد. یافته‌های پژوهش حاضر در راسـتای اصـل بسـامد، تبیین اقتصاد، دسترسی واژگانی و مقاومت واژگانی هستند. به بیان دیگر هرچه بسـامد مـوردی

بالاتر رود، انگیزش اقتصاد موجب می‌شود زبان کوتاه‌ترین صورت‌های زبانی و کم‌ترین واحدهای زبانی را برگزینند. براساس کرافت (۲۰۰۳: ۱۰۶) هرچه تعداد صورت‌های مبین یک مفهوم در مقایسه با مفاهیم مشابه کمتر شود، اقتصادی‌تر است. لذا در مقولهٔ نمود نیز هر چه تعداد امکانات هر یک از انواع آن در مقایسه با یکدیگر کمتر باشد، اقتصادی‌تر است. به‌علاوه مقاومت واژگانی عامل دوم در ثبات امکانات پربسامد است. مقاومت واژگان به حفظ صورت-های صرفی دلالت دارد که در آن هر چه میزان زایایی و بسامد موارد بی‌قاعده بالاتر باشد، در برابر تغییرات بیشتر مقاومت می‌نمایند، زیرا بر اساس تفکرات روان- زبان‌شناختی و به علت دسترسی سریع به موارد پرکاربرد، آن‌ها گرایش به جایگزینی ندارند. تأثیر بسامد وقوع در دسترسی واژگانی و همچنین مقاومت کلمات در برابر تغییرات از عوامل مطرح در این زمینه است. این تبیین با رویکرد شناختی نیز ارتباط دارد زیرا به طرح مباحثی همچون هم‌آیی‌های واژگانی در ترکیبات و اصطلاحات می‌نماید و با استفاده از طرحواره و زیرطرحواره‌های ذهنی و انتزاعی چگونگی روابط واژگانی و ساخت واژه‌ها را تبیین می‌نماید (استورات،۲۰۰۸ :۴۳).

کتابنامه

۱- بیرونی، ابوریحان (۱۳۵۸). *الصیدنه فی الطب*. ترجمه ابوبکربن علی بن عثمان کاسانی، تصحیح منوچهر ستوده و ایرج افشار، تهران: شرکت افست.

۲- بیهقی، ابوالحسن علی‌بن‌زید [معروف به ابن‌فندق] (۱۳۱۷). *تاریخ بیهق*. با تصحیح و تعلیقات احمد بهمنیار. تهران: بنگاه دانش.

۳- داوری، شادی و مهرداد نغزگوی‌کهن (۱۳۹۵). از اراده تا آینده: دستوری‌شدگی «زمان آینده» در فارسی. زبان‌شناخت، سال هفتم، بهار و تابستان، ۸۷-۵۹.

٤- داوری، شادی و مهرداد نغزگوی‌کهن (۱۳۹٦). *افعال معین در زبان فارسی: رویکرد دستوری‌شدگی*. تهران: نشر نویسه‌ی پارسی.

٥- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۸۸). *گفتارهایی در نحو*. تهران: مرکز.

٦- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹۳). پیدایش افعال دوگانه در زبان فارسی. پژوهش‌های زبان‌شناسی تطبیقی، سال چهارم، شماره‌ی ۷، بهار و تابستان.

۷- راسخ‌مهند، محمد (۱۳۹٦). «نقش بسامد در دستور: نمونه های از زبان فارسی». ویژه نامه نامه فرهنگستان (دستور) ۱۳۹٦ شماره ۱۳.

۸- زاهدی، کیوان و لیلا شریفی(۱۳۸۸). «اختصارسازی در زبان فارسی». مجلهٔ زبان و زبان-شناسی، دوره ۵، شماره ۹، بهار و تابستان.

۹- شریفی، لیلا و الهام ضیایی قوچان عتیق (۱۳۸۹). «بررسی میزان تأثیر بسامد بر طول واژه». پژوهش‌نامهٔ فرهنگ و ادب. شماره دهم، سال ششم، پاییز و زمستان ۱۳۸۹.

۱۰-عطار نیشابوری، شیخ ابی‌حامدمحمدبن‌ابی‌بکرابراهیم‌فریدالدین[بی‌تا] تذکرةالاولیاء. تاریخ تألیف: سدهٔ ششم هجری. با مقدمهٔ محمد قزوینی از روی چاپ نیکلسون. چاپ پنجم تهران.

۱۱-محسنیان‌راد، مهدی(۱۳۹٦). در حسرت فهم درست (روایت ٤۲ سال پژوهش ارتباطی در ایران). تهران: سیمای شرق

۱۲-نغزگوی کهن، مهرداد (۱۳۸۹ب). «افعال معین و نمایش نمود در زبان فارسی». ادب-پژوهی، فصلنامهٔ تخصصی زبان و ادبیات فارسی، سال چهارم، ش ١٤: صص ۹۳-۱۱۰.

۱۳-وفی، فریبا (۱۳۹۹). *پرنده من*. تهران: نشر مرکز.

١٤-میرشکاری، جواد (۱۳۹۸). *فرهنگ واژه‌های مصوب فرهنگستان*. تهران: انتشارات فرهنگستان زبان و ادب فارسی.

15- Bybee, J. (1985). M*orphology: A study of the relation between meaning and form.* Amsterdam: John Benjamins

16- Bybee, J. (1995). Regular morphology and the lexicon. *Language And Cognitive Processes* 10, 425–455.

17- Bybee, J. (2001). *Phonology and language use*. Cambridge, U.K.: Cambridge University Press.

18- Bybee, J. (2003). 19 Mechanisms of Change in Grammaticization: The Role of Frequency. *The handbook of historical linguistics*, 602.

19- Bybee, J. (2006). From usage to grammar: The mind’s response to repetition. *Language* 82, 711–733.

20- Bybee, J. L., Perkins, R. D., & Pagliuca, W. (1994). *The evolution of grammar: Tense, aspect, and modality in the languages of the world* (Vol. 196). Chicago: University of Chicago Press.

21- Bybee, J., & Hopper, P. (2001) (Eds.). *Frequency and the emergence of linguistic structure*. Amsterdam: John Benjamins.

22- Bybee, J., & Thompson, S. (1997, September). Three frequency effects in syntax. In *Annual Meeting of the Berkeley Linguistics Society* (Vol. 23, No. 1, pp. 378-388)

23- Bybee, Joan L. (2010). *Language, usage and cognition*. Cambridge: Cambridge University Press.

24- Comrie, B. (1976). *Aspect: An introduction to the study of verbal aspect and related problems* (Vol. 2). Cambridge university press.
25- Croft, William. (1990/2003). *Typology and universals.* (1st/2nd ed.) Cambridge: Cambridge University Press.
26- Haspelmath, M. (2002). *Understanding Morphology*. London: Arnold.
27- Haspelmath, M. (2006). Against markedness (and what to replace it with). *Journal of linguistics*, *42*(1), 25-70.
28- Haspelmath, M. (2008). A frequentist explanation of some universals of reflexive marking. *Linguistic Discovery*, *6*(1), 40-63.
29- Haspelmath, M. (2008). Creating economical morphosyntactic patterns in language change. *Language universals and language change*, 185-214.
30- Haspelmath, M. (2008). Frequency vs. iconicity in explaining grammatical asymmetries. *Cognitive linguistics*, *19*(1), 1-33.
31- Haspelmath, Martin. "Explaining grammatical coding asymmetries: Form-frequency correspondences and predictability." to appear (2021)
32- Hawkins, John A. (2004). *Efficiency and complexity in grammars*. Oxford: Oxford University Press.
33- W. Stewart, Thomas. (2008). *Contemporary Morphological Theories: A User's Guide*.
34- Zipf, G. K. (2016). *Human behavior and the principle of least effort: An introduction to human ecology*. Ravenio Books.

Correspondences of the Grammatical Features of Aspect and Frequency

iran Abdi[1]
PhD student in Linguistics, Bu Ali Sina University of Hamadan
(Corresponding Author)

Mohammad Rasekh mahand
Professor, Department of Linguistics, Faculty of Literature and Humanities, Bu Ali Sina University, Hamadan, Iran

Received:2020/7/4 Accepted:2021/1/30

Abstract

One of the most puzzling things about human language is one of the most basic: Words occur according to a famously systematic frequency distribution such that there are few very high-frequency words that account for most of the tokens in text and many low-frequency words. In his pioneering research, G. K. Zipf observed that more frequent words tend to have more meanings, and showed that the number of meanings of a word grows as the square root of its frequency. One aspect that all dynamical models of grammar emphasize is that frequency of occurrence is an important determinant of linguistic structure and language use. This paper surveyed the effects of frequency on aspects in Persian and considers the correlation between frequency and the numbers of different types of aspect member in Persian. Aspect is a grammatical category that expresses how an action, event, or state, denoted by a verb, extends over time. Based on Bybee (1985, 1995, 201, 2003, 2006, 2011) and Haspelmath (2002, 2005, 2006, 2008, 2014) and Croft (2003), we tried to clarify the frequency effect in decreasing numbers of different types of aspects in Persian. Frequency-based form minimization is probably the most important economy effect that shapes grammatical systems. Since Greenberg (1966) and Croft (1990), this economy effect has been widely known, and has often been discussed under the heading of markedness. We conclude that there is a reverse relationship between the number of different types of aspect members and the frequency.

Keywords: Frequency Principle, Economy Motivation, Iconicity, Aspect, Grammaticalization

1- Iranabdi17@gmail.com